

جهاد نو! تفسیر بدعی و هابیت از آیات جهاد

فاطمه زاهدی^۱

چکیده

وهابیت گروهی متحجر و متعصب است که با برداشت سطحی و نادیده گرفتن عقل در تفسیر براساس مبانی انحرافی خود، آیات و روایات را تفسیر می کنند. پیامد تفسیر انحرافی این گروه از مدعیان اسلام جنگ و تفرقه است که ضربه های سنگینی بر پیکر اسلام وارد ساخته است. مبانی تفکرات این گروه افراطی از زوایای متعدد بررسی شده است، اما با توجه به پیامد تبلیغات انحرافی آنها و چالش های پیش رو همچنان جای تحقیق و پژوهش باقی است. از این رو نوشتار حاضر براساس منابع کتابخانه ای، به روش توصیفی-تحلیلی موضوع را بررسی می کند. یافته ها نشان می دهد که وهابیت با تفسیر انحرافی از آیات جهاد، قتال و روایات ضعیف، دیگر مسلمانان را بدعت گذار و کافر معرفی کرده است و با عنوان جهاد به قتل و کشتار دیگر مسلمانان می پردازند. در حالی که اسلام حقیقی، دین حمت و مودت است و هرگونه قتل و کشتار انسان بی گناه را محکوم می کند. جهاد وهابیت هیچ سنخیتی با جهاد حقیقی اسلام ندارد؛ زیرا جهاد حقیقی در اسلام جنبه دفاعی دارد و برای مسلمان کردن دیگران نیست.

واژگان کلیدی: تفسیر بدعی، جهاد نو، تفسیر بدعی و هابیت.

۱. مقدمه

تفسیر بدعی از آیات و روایات، چالشی اساسی در اسلام است. می توان اذعان کرد که بدعت زیان های بی شماری در بعد اعتقادی، فرهنگی، اخلاقی و... برای مسلمانان ایجاد می کند و عامل اصلی فساد و تباهی ملت های مسلمان و جوامع اسلامی است. همان طور که بدعت به کیان اسلام آسیب می رساند، سکوت در برابر آن نیز ضرر رسان است. از این رو بر اندیشمندان و عالمان دین فرض است

^۱. دانش پژوه دکتری تفسیر تطبیقی از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه، قم، ایران.

که به مبارزه برخیزند و با ابزار علمی برای تمایز حق از باطل تلاش کنند. رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ۱/۱۳۵). یکی از عوامل فتنه و تفرقه بین مسلمانان در طول تاریخ، بدعت در دین بوده است. شاید به همین دلیل کسی که در قبال بدعت گذاران بی تفاوت است مورد لعن خداوند قرار می گیرد. خداوند نیز در قرآن کریم به شدت از بدعت و پیروی از بدعت گذاران نهی کرده است (انعام: ۱۵۳).

امام علی علیه السلام منشأ بدعت در دین را تبعیت از هواهای نفسانی می داند و درباره آن هشدار می دهد: «ای مردم! همواره آغاز پدید آمدن فتنه ها هواپرستی و بدعت گذاری در احکام آسمانی است، نوآوری های که قرآن با آن مخالف است، و گروهی (با دو انحراف یاد شده) بر گروه دیگر سلطه و ولایت یابند که برخلاف دین خداست. پس اگر باطل، خالص بود بر مردم صاحب خرد پنهان نمی ماند و اگر حق خالص بود اختلافی پدید نمی آید، ولی زمانی که مقداری از این و مقداری از آن گرفته می شود و با یکدیگر آمیخته می شود و با یکدیگر می آیند اینجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می شود و کسانی که بر نیکی از جانب خدا به سوی آنها پیشی گرفته است، نجات می یابند.» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۸۸) به همین دلیل آن حضرت بدعت گذاران را که سبب نابودی کیان اسلام می شوند بدترین مردم خوانده است: «إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ أَحْبَابُ بِدْعَةٍ مَثْرُوكَةٌ؛ بدترین مردم نزد خداوند کسانی است که بدعت های متروکه را زنده کنند» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۲۳۵).

در عصر حاضر، وهابیت برمبنای تفسیر انحرافی از آیات جهاد و قتال، شکل جدیدی از جهاد را وارد اسلام کرده اند تا مجوزی برای قتل و کشتارشان داشته باشند. هرچند جهاد از منظر وهابیت مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است، اما با توجه به پیامدهای ناگوار آن هنوز جای تحقیق و پژوهش باقی است. از این رو در راستای تکمیل تحقیقات گذشته، بررسی تفسیر بدعی وهابیت از آیات جهاد ضروری است تا چهره جریان های منحرف و مکتب های گمراه کننده که در بطن اسلام پدید آمده است و با حربه احیای دین و مبارزه با بدعت، بدعت های نوینی را در دین ایجاد کرده اند، روشن شود. بدعت از مباحث مهم و پیچیده است که مصادیق و تقسیمات متعددی بر آن در متون و منابع اسلامی بر شمرده اند، اما در اینجا به فراخور نیاز پس از مفهوم شناسی، برای نشان دادن تمایز

بدعت از نوآوری، عناصر آن نیز معرفی می‌شود، سپس قرائت جدید وهابیت از جهاد بررسی خواهد شد.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. بدعت در لغت

بدعت در لغت به معنای کار نو و بی‌سابقه است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ۴۴۵۹/۳) معنای دوم آن، جدا شدن و ضعف و فرسودگی است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲۰۹/۱). منظور از بدعت، همان معنای اول است. راغب اصفهانی می‌گوید: «الْبِدَاعُ انشاء صنعة بلا احتذاء و اقتداء؛ ابداع، ایجاد ساخته‌ای بدون پیروی از دیگری است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۱۰). خلیل احمد فراهیدی می‌گوید: «بدع به فتح باء به معنای احداث چیزی است که قبل از آن نبوده و وجود خارجی ندارد؛ نه بیانی و نه شناختی، اما بدع به کسر باء به معنای چیزی است که در هر کاری اولین باشد چنان‌که خداوند فرمود: "مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ" (احقاف: ۹)» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۲۹۸/۴). واژه بدعت در قرآن یک بار آمده است و اشاره به رهبانیت مسیحیان دارد: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ؛ (اما) ترك دنیایی که از پیش خود درآوردند، ما آن را بر آنان مقرر نکرده بودیم» (حدید: ۲۷) که اندیشه دنیاگریزی را پدید می‌آوردند و با روش‌های مختلف درمیان مردم گسترش می‌دادند.

۲-۲. بدعت در اصطلاح

حکمی که به دین افزوده و یا از آن کم شود بدون اینکه مستندی از کتاب یا سنت داشته باشد را بدعت گویند. (حسنی همدانی، ۱۴۴۰، ۳۰۷/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۳۰/۴) بنابراین، وارد کردن چیزی در دین یا باب کردن سنت و عملی درمیان مردم، بدعت محسوب می‌شود. ناگفته نماند که هرگاه حکم جدیدی با استناد به دلیل عقلی قطعی به عنوان حکم دینی اظهار شود بدعت به شمار نمی‌رود؛ زیرا عقل نیز به عنوان منبع مورد تأیید قرآن و روایات است (سبحانی، ۱۴۱۳، ۵۲۰/۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴۱۷/۵).

۲-۳. جهاد در لغت

جهاد از ریشه جهد به معنای مشقت، سختی و طاقت است. جهاد و مجاهده از باب مفاعله به معنی تلاش توأم با رنج و زحمت است. (جوهری، ۱۴۱۰، ۱۶۰/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۳۳۴/۳) پرداختن و صرف نیرو برای دفع دشمن را نیز جهاد گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۰۸؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ۳۸۲/۳). از آنجاکه جنگ، تلاشی توأم با رنج است آن را جهاد گویند (حمیری، ۱۴۲۰، ۱۲۰۵/۲).

۲-۴. جهاد در اصطلاح

جنگیدن در راه خدا را جهاد گویند و بر دو قسم اکبر و اصغر تقسیم شده است. جهاد اصغر کنایه از مقابله و جنگ کردن با کفار است و جهاد اکبر کنایه از ریاضت نفس و جنگیدن با هوای نفس است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ۷۹۲۱/۵) علامه طباطبایی ذیل آیه ۷۸ سوره حج می‌فرماید: «وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ؛ جهاد به معنای بذل جهد و کوشش در دفع دشمن است و بیشتر بر مدافعه به جنگ اطلاق می‌شود، ولی گاهی به طور مجاز توسعه داده می‌شود به طوری که شامل دفع هر چیزی که ممکن است شری به آدمی برساند، می‌شود مانند شیطان که آدمی را گمراه می‌کند و نفس اماره که آن نیز آدمی را به بدی‌ها امر می‌کند و امثال اینها. در نتیجه جهاد شامل مخالفت با شیطان در وسوسه‌هایش و مخالفت با نفس در خواسته‌هایش می‌شود که رسول خدا ﷺ این قسم جهاد را جهاد اکبر نامید» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۴/۱۱۱).

۲-۵. جهاد در اصطلاح فقها

فقها جهاد را ایثار جان و مال در جنگ با مشرکین و تجاوزگران برای اعتلای پایگاه اسلام و پایداری در راه شعائر ایمان معنا می‌کنند. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۹، ۱۴۵/۳؛ مشکینی، ۱۴۰۴، ص ۱۹۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۷۲/۲) بنابراین در اسلام، جهاد به معنای منع تجاوز و برقرار کردن صلح و عدالت اجتماعی به عنوان یکی از احکام مسلم اسلام و از فروع دین محسوب می‌شود.

۳. عناصر بدعت

۱-۳. نسبت دادن به خدا

حکم شرعی که ریشه در دین نداشته باشد یعنی، براساس قانون الهی نباشد چنان که خداوند هشدار می‌دهد: «قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ؛ بگو آیا خداوند به شما اجازه داده است چنین قوانینی را وضع کنید» (یونس: ۵۹). در هر دو آیه، نسبت دادن حکم تحلیل و تحریم به خداوند را مورد نکوهش قرار داده است. باتوجه به این فراز قرآنی کسی که حکمی را به دین نسبت دهد و یا آن را از دین خارج کند مثل اینکه کسی جمله: «الصلاة خَيْرٌ مِنَ التَّوْمِ» را بر اذان نماز اضافه کند یا اینکه متعه را از دین بردارد مصداق بدعت خواهد بود؛ زیرا خداوند کسانی را که نسبت‌های ناروا به اسلام می‌دهند سرزنش کرده است: «وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْعَجِيبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ؛ و می‌گویند چرا معجزه‌ای از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود. بگو غیب (و معجزات) برای خدا (و به فرمان او) است. شما در انتظار باشید من هم با شما در انتظارم (شما در انتظار معجزات اترحی و بهانه‌جویانه باشید و من هم در انتظار مجازات شما)» (یونس: ۲۰).

۲-۳. نداشتن دلیل خاص یا عام در قرآن یا سنت

در احکام دینی هر نوآوری که برمبنای قرآن و سنت نباشد، بدعت است. البته باید متذکر شد احکامی که دلیل خاصی برای آن در شرع وجود دارد هرچند در زمان رسول خدا ﷺ اتفاق نیفتاده باشد مانند زلزله که پس از آن حضرت در بصره اتفاق افتاد و ابن عباس برای مردم نماز آیات خواند از دایره بدعت خارج است؛ همچنین است احکامی که مشمول دلیل عام و مطلق باشد؛ زیرا در قرآن، عمومات و اطلاقاتی وجود دارد که می‌توان با ارجاع مصادیق حادث و جدید به آنها حکمشان استخراج شود. هرچند دلیل خاصی از قرآن و روایت نداشته باشد از آنجاکه داخل در عمومات ادله است مشمول بدعت نمی‌شود (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۳۲). با تمسک به اطلاق آیه شریفه: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) هر نوع سلطه نظامی، فرهنگی و اقتصادی بر مؤمنان را نفی می‌کند درحالی که در عصر پیامبر ﷺ تنها سلطه نظامی مطرح بود.

۳-۳. ترویج سنت یا عملی در بین مردم

هرگونه نوآوری در دین در صورتی بدعت است که در بین مردم گسترش یابد. اندیشه یا رفتار تا زمانی که بین مردم ترویج نشود عنوان بدعت بر آن صدق نمی‌کند؛ زیرا عمل مشرکان در تحلیل و تحریم روزهای خداوند، عملی شخصی و پنهانی نبود بلکه اندیشه‌ای بود که با برنامه از پیش طراحی شده در میان مردم تبلیغ می‌شد. بنابراین، آنها به دلیل ترویج اندیشه‌هایشان در بین مردم، مستحق نکوهش و عذاب الهی شدند. راهبان نیز به دلیل ترویج دنیاگریزی در بین مردم مورد نکوهش قرار گرفتند. (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۳۴) آنچه از این مطالب استنباط می‌شود این است که اگر گوینده، عقیده فاسد یا عمل غیرمشروعی را در جامعه شایع کند و آن را به دین نسبت دهد، بدعت است نه نوآوری؛ زیرا نوآوری یعنی، تبدیل ایده یا فکر جدید به عمل و کسب و برای سودآوری که در جهت رشد و تعالی جامعه به کار می‌رود بدون اینکه آن را به دین نسبت دهند. (ر.ک.، بک‌هارد و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۲) چنان که وهابیت، قتل و کشتار مردم بی‌گناه را با عنوان جهاد به اسلام نسبت می‌دهند و توده مردم که آگاهی از حکم واقعی جهاد ندارند دنباله‌روی آنها بوده و کشتار بی‌رحمانه آنها را موجه می‌دانند. همین امر سبب ترویج عملیات انتحاری و قتل و کشتار مردم بی‌گناه در کشورهای اسلامی شده است.

۴. جهاد نو، تئوری استعمار

پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرهنگ‌های وارداتی در مجامع علمی و پدیده نواندیشی در دین، قد برافراشت. گروهی با عنوان اصلاح‌گران دینی و مبارزه با بدعت، مکتب‌هایی را پی‌ریزی کردند که متأسفانه نه تنها به بدعت‌ستیزی نیانجامید بلکه خاستگاه برخی بدعت‌های نوین در اسلام شد. در عصر حاضر جریان اصلاح‌گران دینی به جریان تکفیر تبدیل شده و چالش اساسی در جهان محسوب می‌شود. این جریان که از سلاله وهابیت است به پشتوانه استعمارگران، قرائت جدیدی از جهاد ارائه داد (الازهری، بی‌تا، ص ۷۶) و به حق مصداق این آیه کریمه است: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ؛ هنگامی که به آنها گفته شود در روی زمین فساد نکنید، می‌گویند ما فقط اصلاح‌کننده‌ایم» (بقره: ۱۱). نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روایتی می‌فرماید: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ

وَيَعْرِوْنَ الْقُرْآنَ لَا يَجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرِّمِيَّةِ، ثُمَّ لَا يَعُودَنَّ فِيهِ حَتَّى يَعُودَ السَّهْمُ إِلَى فُوقِهِ. قِيلَ: مَا سَيِّمَاهُمْ؟ قَالَ: سَيِّمَاهُمُ التَّحْلِيْقُ» (بخاری، ۱۴۲۲، ۵۳/۹).

وهایی‌های تکفیری با سوءاستفاده از نام سلف با حکم جهاد، خشونت و تکفیر را در جهان اسلام نهادینه کردند. می‌توان گفت که جهان اسلام، امروزه با پدیده‌ای به نام ابن تیمیه روبه‌روست که به اسم سلف و سلفی‌گری، خشونت را در جهان ترویج می‌کنند. (حیدری، ۱۳۹۳، ۸۲/۱۱) آنها با تکیه بر روایات جعلی و ضعیف مانند: «لَقَدْ جِئْتُكُمْ بِالذَّبْحِ؛ با سر بریدن به میان شما آمدم» (ابن تیمیه، ۱۴۲۲، ص ۱۴۷)، «أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ من مأمور شدم تا با شما بجنگم تا بگویند لا اله الا الله» (ماوردی، ۱۳۸۶، ۴۹/۲؛ ابن حیون، ۱۳۸۵، ۴۰۲/۲؛ قمی، ۱۴۰۴، ۱۷۲/۱؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۳۸۱؛ النیسابوری، بی‌تا، ۵۱/۱؛ الازدی، بی‌تا، ۹۳/۲) بر محور «والا قتل» که بیش از ۲۰۰ مرتبه در آثار ابن تیمیه تکرار شده است به کفر دیگر مسلمانان فتوا می‌دهند. آنها با ظاهرگرایی و نادیده گرفتن عقل در تفسیر آیات و روایات با کج‌فهمی از مفهوم کفر و شرک، معتقد به کفر حکومت‌های اسلامی و جاهلیت جوامع اسلامی در عصر حاضر هستند. از این رو جهاد را برای تغییر حکومت‌ها و اقامه دولت اسلامی بر هر مرد و زن مسلمان واجب عینی می‌دانند (رفعت، ۱۹۹۱، ص ۴۱).

۵. تعارض فتاوی‌ ابن تیمیه با اسلام ناب

مبنای فکری وهابیت، ابن تیمیه حرانی است. وی در موارد زیادی، نظر فقهی خود را مطلقاً نظر صحیح می‌داند و برداشت ظاهری خود از متون دینی را حقیقت اصلی و مقصود شارع تلقی کرده است. همچنین دیدگاه خلاف فهم خود را مساوی با انکار ضروریات دینی و قائلینش را محکوم به قتل می‌داند. در حالی که اسلام، تنها در مواردی مانند کافر حربی (گیلانی، ۱۴۱۳، ۳۸۱/۱؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ۶۳۸/۱). منافق فتنه‌انگیز که دست از فتنه برنمی‌دارد (گیلانی فومنی، ۱۴۲۶، ۳۴۵/۵)، همچنین اهل بغی که به ناحق دست به کشتار مسلمانان می‌زنند (حلی، ۱۴۲۵، ۳۹۹/۱)، مرتدی که آشکارا منکر ضروریات دین می‌شود (ر.ک.، میرزای قمی، ۱۴۱۳، ۳۸۱/۱؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ۶۳۸/۱؛ حلی، ۱۴۲۵، ۱۵۰/۲) و قصاص قاتل، قتل را تجویز می‌کند (حلی، ۱۴۲۵،

۸۷۹/۲-۸۸۲)، اما در مسائل فرعی سخنی از قتل به میان نیاورده است. در حالی که ابن تیمیه در مسائل اجتهادی و فرعی، حکم به تکفیر می‌کند.

برای اثبات مدعا به چند مورد از تعارضات فتوای ابن تیمیه با حقیقت اسلام اشاره می‌شود:
- نسبت به کسانی که معتقدند مسافر باید نمازش را تمام بخواند و روزه بگیرد، می‌گوید: «وَمَنْ قَالَ: إِنَّهُ يَجِبُ عَلَى كُلِّ مُسَافِرٍ أَنْ يَصَلِّيَ أَرْبَعًا، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَالَ: إِنَّهُ يَجِبُ عَلَى الْمُسَافِرِ أَنْ يَصُومَ شَهْرَ رَمَضَانَ، وَ كِلَاهُمَا ضَلَالٌ مُخَالَفٌ لِجَمَاعِ الْمُسْلِمِينَ؛ يَسْتَتَابُ قَائِلُهُ فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا قُتِلَ» (ابن تیمیه، ۱۴۲۸، ص ۶۲)؛

- برای کسی که معتقد است، می‌تواند در برخی از امور باطنی یا ظاهری از اطاعت پیامبر ﷺ خارج شود حکم قتل می‌دهد: «من اعتقد أنه يجوز له أن يخرج عن طاعة النبي ﷺ و تصدقه في شيء من أموره الباطنة والظاهرة فإنه يجب استتابته فإن تاب وإلا قُتِلَ» (ابن تیمیه، ۱۴۱۸، ۲۱۵/۱)؛
- در مورد کسی که تقلید از یکی از ائمه فقهی را واجب بدانند و یا اینکه تقلید از دیگران را منع کند حکم قتل می‌دهد: «و من أوجب تقليد إمام بعينه استتیب، فإن تاب وإلا قتل». (ابن تیمیه، ۱۴۱۸، ۲۵۱/۵) «متی اعتقد أنه يجب على الناس اتباع واحد بعينه من هؤلاء الأئمة دون الإمام الآخر فإنه يجب أن يستتاب فإن تاب وإلا قتل» (ابن تیمیه، ۱۴۲۸، ۲۹۴/۲۲)؛

- در مورد زیارت بیت المقدس چنین سؤال شده است: «إذا زار أهل الذمة كنيسة بيت المقدس فهل يقال لهم: يا حاج، مثلا؟ لا ينبغي أن يقال لهم ذلك تشبيها بحاج البيت الحرام، و من اعتقد أن زيارتها قربة فقد كفر، فإن كان مسلما فهو مرتد يستتاب فإن تاب وإلا قتل؛ اگر اهل ذمه كنيسه بيت المقدس را زیارت کند، می‌توان به او حاجی گفت؟ [می‌گوید]: سزاوار نیست به او حاجی بگوید به دلیل مشابهت به حجج بیت الله الحرام و کسی که معتقد است به قصد قربت می‌توان كنيسه را زیارت کرد کافر است و اگر آن شخص مسلمان باشد مرتد است و باید توبه داده شود وگرنه باید کشته شود» (ابن تیمیه، ۱۴۱۸، ۲۵۱/۳).

بنابراین، کسی که مبنای فکریش بر قتل و کشتار استوار است و به عنوان رهبر یک جریان مطرح می‌شود، طبیعی است جوانان جاهلی که پیرو مکتب فکری او می‌شوند به خود اجازه خواهند داد

که به هر بهانه‌ای و بدون هیچ مقدمه و فرایند شرعی، دست به کشتن مسلمانان بزنند و کشتارهای وحشتناکی مانند کشتارهای سوریه و عراق را به راه بیندازند.

۶. قتل و شتم در قرآن و سنت

بررسی آیات الهی نشان می‌دهد که خداوند نه تنها با قتل و شتم مخالف است که با دعوت به وحدت: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) و تأکید بر صلح و دوستی میان مؤمنان آنان را یار و برادر یکدیگر می‌خواند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ» (حجرات: ۱۰). از منظر قرآن، مسلمانان حتی اگر کینه و عداوتی در دل داشته باشند باز حق ندارند خون یکدیگر را بریزند بلکه باید به خداوند واگذار کنند؛ زیرا خداوند کینه را از میان برادران دینی رفع می‌کند: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» (حجر: ۴۷). خداوند نه تنها قتل و شتم مسلمانان را تجویز نمی‌کند، حتی به مشرکانی که توبه می‌کنند اجازه هیچ‌گونه تعدی نمی‌دهد: «فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ» (توبه: ۵) و آنها را مانند برادران دینی می‌داند: «وَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ» (توبه: ۱۱).

در روایات نیز نه تنها قتل و شتم مسلمانان تجویز نشده بلکه تصریح شده است: «کسی که لاله‌الله محمد رسول‌الله» بگوید خون و مال و آبرویش محترم است». در روایتی آمده است یکی از یاران رسول خدا ﷺ در ماجرای جنگ احد قصد کشتن یهودیان و منافقانی که مسلمانان را شتمات کرده است و حرف‌های زشتی به آنان می‌زدند، داشت، اما رسول گرامی اسلام ﷺ او را از این قصدش بازداشت و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ مُطَهِّرٌ دِينِهِ وَ مُعَزِّبُ نَبِيِّهِ؛ وَلِيَهُودِ ذِمَّةٌ فَلَا أَقْتُلُهُمْ. فَهَوَ لَا الْمَنَافِقُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ!». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَلَيْسَ يَطْهَرُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ وَإِنَّمَا يَفْعَلُونَ ذَلِكَ تَعَوُّدًا مِنَ السَّيْفِ؛ فَقَدْ بَانَ لَهُمْ أَمْرُهُمْ وَأَبْدَى اللَّهُ أَسْعَانَهُمْ عِنْدَ هَذِهِ النَّكْبَةِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: نُهِيتُ عَنْ قَتْلِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّنِّي مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» (تهرانی، ۱۴۲۱/۱، ۱۰۸/۱؛ المنجدی الحنبلی، ۱۹۹۸، ص ۲۱؛ واقدی، ۱۴۰۹، ۳۱۸/۱).

باتوجه به مطالب گذشته می‌توان گفت که فتاوی قتل و شتم و هابیت هیچ سنخیتی با احکام اسلام ندارد بلکه ریشه در تعصب (ر.ک.، کلینی، ۱۴۲۹، ۳/۷۵۲؛ مریم: ۴۲ و ۴۶؛ انبیاء: ۶۸) و تحجر (ر.ک.، مطهری، مجموعه آثار، ۱۶/۲۹۲؛ بقره: ۷۴) و هوای نفس دارد. (ص: ۲۶) از این رو خداوند به شدت پیروی از هوای نفس را منع فرمود: «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ» (مائده: ۴۸). خداوند در آیه ۴۸ سوره مائده و آیه ۱۴۲ سوره انعام که در پی آن از بدعت‌های مشرکان سخن به میان آمده است مؤمنان را از پیروی کردن از شیطان منع می‌کند چون همواره انسان را به ارتکاب انواع گناه از جمله بدعت‌گذاری در دین می‌کشاند. به فرض اینکه مسلمانان اختلاف و تنازع داشته باشند باز دلیل بر قتل آنها نمی‌شود؛ زیرا براساس سیره رسول خدا ﷺ می‌توان با محبت و رأفت میان مسلمانان اتحاد و همبستگی ایجاد کرد. چنانچه در این راستا توفیقی حاصل نشد باید آنان را به خدا و رسولش واگذار کرد: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ» (نساء: ۵۶؛ شوری: ۱۰) نه اینکه با عنوان جهاد فی سبیل الله خودسرانه به قتل و کشتار بی‌رحمانه انسان‌های بی‌گناه حتی مسلمانان پرداخت.

از منظر قرآن، مسلمانان امتی واحد هستند که خداوند برای آنها حدود و محرمات را وضع فرموده است و نباید از آن تعدی کرد: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». (بقره: ۲۲۹) در آیه کریمه، تعدی از حکم الهی ظلم شمره می‌شود. می‌توان گفت که قتل و شتم مسلمانان نیز تعدی از حکم الهی و مصداق بارز ظلم است؛ زیرا رسول گرامی اسلام ﷺ به عنوان اولین مفسر قرآن، ظلم بر مسلمانان و ریختن خون آنها را حرام شمرده است. چنان‌که آن حضرت فرمود: «ان دماءکم و أموالکم و أعراضکم علیکم حرام» (حلی، ۱۳۸۸، ص ۴۲۴؛ اشتهاردی، ۱۴۱۷، ۲۷/۲۷۰).

براین اساس کسانی که فتاوی قتل و شتم دیگر مسلمانان را می‌دهند و با ادعای اصلاح‌گری دینی به تفرقه دامن می‌زنند خود مصداق بارز قول خداوند است: «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ» (انعام: ۱۵۹). خداوند در این آیه، حکمی کلی و عمومی درباره تمام نفاق‌افکنان داده است که حکم خروج از جرگه اسلام است؛ زیرا مکتب اسلام، مکتب توحید و صراط مستقیم است و صراط مستقیم و راه راست همواره یکی بیش نیست. بنابراین، کسانی با ایجاد انواع

بدعت‌ها میان بندگان خدا بذر نفاق و اختلاف می‌پاشند اعم از آنهایی که در ادوار گذشته بودند یا آنهایی که امروزه با چهره‌های مختلف دست به نفاق می‌زنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۴۹/۶).

۷. گذری بر حکم جهاد در اسلام

متأسفانه در طول تاریخ به‌بهانه جهاد، لشکرکشی‌های زیادی صورت گرفته و حوادث تلخ و ناگواری به‌وقوع پیوسته که نقش زیادی در ترسیم چهره زشت و خشن از اسلام در جهان داشته است. گروهی از خاورشناسان و بسیاری از مسلمانان اسلام بر این باورند که اسلام دین زور و شمشیر است و اساس آن بر جبر و زور و خشونت قرار دارد (محقق داماد، ۱۳۵۸، ۷۵/۱). اسلام با کشتن انسان به هر عنوان و انگیزه‌ای که باشد و از هر گروه یا فرقه‌ای که باشد، مخالف است (ر.ک.، تکویر: ۸؛ اسرا: ۳۱؛ انعام: ۱۵۱؛ نساء: ۹۲؛ اسراء: ۳۳؛ مائده: ۳۲؛ نساء: ۹۳) و کشتن بی‌گناه را حرام می‌داند: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ. وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (انعام: ۱۵۱). از منظر اسلام، اصل، عدم خون‌ریزی و قتال است. از این رو، پیامبر اکرم ﷺ تلاش کرد که فتح مکه بدون خون‌ریزی صورت گیرد. بنابراین، فرمان امان را صادر کرد: «هرکس در خانه خود را بست در امان است. هرکس سلاح در زمین گذاشت در امان است و هرکس وارد خانه ابوسفیان شد در امان است» (مبارک‌فوری، ۱۴۲۷، ص ۶۹؛ ابن‌بطریق، ۱۳۷۰، ۲۸۷/۲). البته در مواردی که نیاز به ضرب و جرح است باید به اذن و اجازه رهبری آگاه، پیامبر ﷺ و ائمه عليهم‌السلام یا در عصر غیبت فقهای عظام صورت گیرد (خمینی، ۱۳۶۸، ۱/۶۲).

علمای اسلام جهاد را بر دو قسم تقسیم کرده‌اند:

- جهاد ابتدایی به معنای مقاتله که انگیزه آن دعوت کفار به اسلام است بدون اینکه ازسوی آنها حمله‌ای صورت گیرد یا بیم حمله آنها به وطن اسلامی یا به مسلمان‌ها وجود داشته باشد. حکم جهاد بدین معنای علمای اسلام اختلافی است اگرچه براساس نظر مشهور، مشروط به اذن امام معصوم است. (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ۳/۲۶) در مجله فقه اهل بیت دیدگاه‌های منع و تجویز جهاد ابتدایی در عصر غیبت مفصل بررسی شده است. برآیند پژوهش حاضر نشان می‌دهد که

جهاد ابتدایی، شرایط خاصی دارد مانند مشروعیت و برحق بودن حکومت اسلامی، قدرت و توان کافی، و... بنابراین، بیشتر فقها معتقدند این نوع جهاد اختصاص به زمان معصوم دارد (حلی، ۱۴۱۴، ۹۳/۳).

- جهاد دفاعی که فقهای اسلام جهاد دفاعی را چنین تعریف می‌کنند: «جهاد با کفاری که در شرف استیلا بر کشور اسلام و مسلمانان باشند و همچنین با کسی که به روی مسلمین شمشیر بکشد و مال و جان آنان را در معرض خطر قرار دهد. جنگ با طاغیانی که بر علیه حکومت حقه اسلام قیام کنند و از اطاعت امام سرپیچی کنند». (طوسی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۵) دلیل آن را چنین شرح می‌دهد؛ زیرا اگر دشمن رانده نشود، حق، مندرس و فراموش شده و متروک می‌ماند و دشمن بر سرزمین ایمان پیروز می‌شود و فرمانروایی کفر، یاری می‌شود» (جمعی از مؤلفان، بی تا، ۷/۲۶). این نوع جهاد شرایط خاصی ندارد و بر هر مرد و زنی واجب کفایی است. از منظر فقهای اسلام اگر کسی خود یا عرضش یا مالش یا... مورد تهاجم و تعدی قرار گیرد، لازم است از خود دفاع کند بر دیگران نیز لازم است به او کمک کنند: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (پیشین، ۱۴۰۹، ۱۵/۱۴۱). حتی برای یاری کنندگان، ارج و مقام خاصی قائل است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَأُوا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» (انفال: ۷۴).

فقها با استناد به روایت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود: «يَبْغِضُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَجُلًا يَدْخُلُ عَلَيْهِ فِي بَيْتِهِ فَلَا يَقَاتِلُ؛ خدا غضب دارد بر کسی که فردی به خانه‌اش وارد می‌شود و قصد تجاوز دارد با او مقاتله و دفاع نکند» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱۵/۱۲۳) می‌گویند حتی در صورت لزوم بر نابینا و زمین‌گیر و زنان نیز لازم است که دفاع و جهاد کنند البته هرکس به میزان توانی که دارد، اما وسیله دفاع باتوجه به شرایط می‌تواند سخنرانی، مقاله‌نویسی، تربیت و تحریک افراد یا قطع روابط سیاسی و تجاری یا نظامی باشد (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۱، ص ۲۸). برآیند بررسی حکم جهاد در منابع اسلامی نشان می‌دهد که آنچه در اسلام بر آن تأکید شده است جهاد دفاعی است نه جهاد ابتدایی.

۸. دلایل وجوب جهاد در قرآن

۱-۸. جهاد برای دفاع

نظری به سیر نزول آیات جهاد نشان می‌دهد که جهاد بیش از اینکه جنبه تهاجمی داشته باشد جنبه دفاعی دارد؛ زیرا به تصریح مفسران بعد از اینکه خداوند مکرر گوشزد فرمود: «در مقابل خشونت و تجاوز متجاوزان دست به خشونت نزنید و سعی کنید که بدی آنها را با خوبی پاسخ دهید و با رحمت و مودت با آنان رفتار کنید تا جذب اسلام شوند» (عنکبوت: ۶)، اما بعد از اینکه کافران و مشرکان به حقوق مالی و جانی مسلمانان تجاوز می‌کردند و حاضر به پذیرش حق و سازش نبودند خداوند برای اولین بار جواز جهاد را صادر فرمود: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا؛ خداوند به کسانی که جنگ از طرف دشمنان بر آنها تحمیل شده اجازه جهاد داده است؛ زیرا آنها مورد ستم قرار گرفته‌اند» (حج: ۳۹). البته به کسانی که به ناحق از شهر و دیار خود آواره شده بودند: «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ؛ همان کسانی که به ناحق از خانه و کاشانه خود اخراج شدند» (حج: ۴۰) درحقیقت دستور جهاد برای دفاع از حقوق خود است نه برای مسلمان کردن دیگران: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰). جمله: «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» بیانگر مقابله با کسانی است که دست به حمله مسلحانه می‌زنند و گرنه تا دشمن به مبارزه برنخیزد مسلمانان نباید حمله کنند مگر در موارد خاص که آن هم شرایطش در منابع فقهی بیان شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۹/۲).

خداوند در آیه دیگر، جنگ با دشمن را مقید به تجاوز کرده است: «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ؛ هرکس به شما تجاوز کند به مانند آن بر او تجاوز کنید، ولی از خدا بپرهیزید و زیاده‌روی نکنید». (بقره: ۱۹۴) آنچه از آیات فوق استنباط می‌شود این است که: «جهاد در راه خدا و برای خداست نه کشورگشایی، انتقام‌گیری، جاه‌طلبی و برتری‌طلبی آن هم با کسانی که حمله نظامی می‌کنند مشروط به اینکه آغازگر نباشد». اسلام می‌گوید: «در برابر متجاوز باید ایستاد و به هرکس حق می‌دهد که اگر به او تعدی شود به همان مقدار مقابله کند، تسلیم در برابر

متجاوز مساوی است با مرگ و مقاومت مساوی است با حیات، این است منطق اسلام» (صالحی نجف آبادی، ۱۳۶۱، ص ۳۳).

۲-۸. جهاد به خاطر اخراج مسلمانان از مکه

یکی از اهداف جهاد در قرآن اخراج و تبعید مسلمانان از شهر خود (مکه) است: «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ؛ آنها (همان مشرکانی که از هیچ‌گونه ضربه‌زدن به مسلمین خودداری نمی‌کردند) را هر کجا بیابید به قتل برسانید و از آنجا که شما را بیرون ساختند (مکه) آنها را بیرون کنید؛ زیرا این يك دفاع عادلانه و مقابله به مثل منطقی است» (بقره: ۱۹۱). در این آیه نیز خداوند مسلمانان را از حمله و شروع جنگ منع می‌کند. اگر آیه ۴۰ سوره حج اجازه جنگ با مشرکان را می‌دهد دلیلش را نیز بیان می‌فرماید: «الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقِّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ» (حج: ۴۰). بنابراین، قرآن کریم در این آیه، فلسفه جنگ را رهایی از ظلم و فشاری که به دلیل اخراج مسلمانان از سرزمینشان متحمل شده‌اند، بیان می‌کند.

۳-۸. جهاد برای رهایی از ظلم و ستم

یکی دیگر از اهداف صدور فرمان جهاد، رهایی از ظلم و ستم کفار و مشرکان است: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا؛ خداوند به کسانی که جنگ از طرف دشمنان بر آنها تحمیل شده اجازه جهاد داده است»؛ زیرا آنها مورد ستم قرار گرفته‌اند، سپس این اجازه را با وعده پیروزی از سوی خداوند قادر متعال تکمیل کرده است و می‌فرماید: «وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ؛ و خدا قدرت بر یاری کردن آنها دارد» (حج: ۳۹). به دلیل اینکه ظلم و ستم باعث انهدام دین می‌شود: «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» (حج: ۴۱).

۴-۸. جهاد برای دفع فتنه

هدف از جهاد در اسلام آشکارشدن حقانیت اسلام و ریشه‌کن شدن کفر و فتنه و فساد است. خداوند در آیه ۱۹۱ سوره بقره، فتنه را بدتر از قتل و کشتار می‌داند: «وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ؛ فتنه از کشتار هم بدتر است». در عصر جاهلیت، آیین بت‌پرستی و فسادهای گوناگون فردی و اجتماعی

مولود آن در سرزمین مکه رایج شده بود و حرم امن خدا را آلوده کرده بود و فساد آن از قتل و کشتار هم بیشتر بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳۲/۲). بنابراین، خداوند فرمود جهاد کنید تا فتنه از بین برود: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ؛ با آنها پیکار کنید تا شرک از میان برود و دین مخصوص خدای یگانه باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳۲/۲). مکارم در معنای فتنه می‌گوید: «فتنه در اینجا ممکن است همان فساد اجتماعی باشد؛ زیرا تبعید کردن مؤمنان از وطنشان در برخی مواقع از کشتن نیز دردناک‌تر است و چه بسا آوارگی عامل بسیاری از مشکلات و فسادهای اجتماعی و مرگ‌ومیرها شود. از این رو خدا می‌فرماید: «إِلَّا تَعْلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ؛ اگر این دستور را (قطع رابطه با کفار) انجام ندهید فتنه و فساد عظیمی در زمین روی می‌دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳۲/۲).

از دیگر سو با جهاد، مؤمنان، منافقان و خیانت‌کاران از یکدیگر متمایز می‌شوند. (محمد: ۲۹) حضرت علی علیه السلام جهاد را بهترین فضیلت برای مؤمنان می‌داند: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا يَتَوَسَّلُ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ بَرَسُولِهِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ همانا بافضیلت‌ترین چیزی که افراد پاک‌دل به آن متوسل می‌شوند دو چیز است: یکی ایمان و اعتقاد به خداوند سبحان و دیگری جهاد فی سبیل‌الله» (برقی، ۱۳۷۱، ۲۸۹/۱). آن حضرت هدف از جهاد را بقای اسلام و حقایق آن می‌داند: «لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» به طوری که دیگر هیچ‌گونه ظلم و ستمی نباشد: «وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴، ص ۲۴۱). بنابراین، جهاد برای آزادی، استقلال و حفظ شئون خود و جلوگیری از متجاوزین و سلطه‌گران است (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۱، ص ۳۱). اسلام جهاد را به صورت عاملی درمی‌آورد که به نفع بشریت باشد. بنابراین، اصل مسئله جنگ را اصلاح کرده و با توجه به هدف‌های عالی انسانی آن را مشروع دانسته است و چون از لحاظ آثار و نتایج و شرایط ماهیت با جنگ‌های دیگر فرق اساسی دارد آن را جهاد فی سبیل‌الله نامیده است (الهامی، ۱۳۵۸، ص ۲۷).

۹. نتیجه‌گیری

اسلام دین رحمت، رأفت و صلح است. در قرآن کریم خداوند خود را با اوصاف رحمان، رحیم و رؤوف توصیف کرده و پیامبرش حضرت محمد ﷺ را به رأفت و مهربانی به مؤمنان و انسان‌ها ستوده است. درحالی‌که وهابیت با تفسیر سطحی از آیات جهاد و قتال و استناد به روایات ضعیف، جهاد جدیدی را به اسلام نسبت می‌دهد. جهاد ابداعی این گروه افراطی به معنای به‌راه‌انداختن جنگ و مسلمان کردن دیگران به‌زور اسلحه است. این درحالی است که جهاد در اسلام برای دفاع عادلانه درمقابل متجاوزان و رهایی از ظلم و ستم و دفع فتنه کافران و مشرکان است. باتوجه به مستندات قرآنی و روایی که در متن به آن پرداخته شد، قرائت جدید وهابیت از جهاد، ربطی به اسلام و سیره رسول خدا ﷺ ندارد. نمی‌توان افرادی یا جامعه‌ای را به اسلام دعوت کرد، سپس به بهانه اطاعت نکردن با آنها جنگید. مسلمان کردن دیگران به زور و جبر را نمی‌توان دعوت مشروع به حساب آورد.

قرائت جدیدی که وهابیت سلفی از جهاد ارائه می‌کند تفاوت چندانی با ترور ندارد. باید اذعان داشت که از منظر اسلام، ترور عملی نامشروع، غیرانسانی و مخالف با اهداف و ارزش‌های والای الهی است. بنابراین، جهاد بدعی وهابیت هیچ‌گونه سنخیتی با فریضه جهاد که یکی از استراتژی‌های مهم اسلام برای اصلاح جامعه بشری براساس مکانیزم‌های اخلاقی و انسانی و بشر دوستانه است، ندارد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۸). مترجم: آیت‌الله مکارم شیرازی. بیروت: مرکز طبع و نشر قرآن.
- ۱. ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۹). نوسلفی‌گری و جهانی‌شدن امنیت خاورمیانه. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی سال سیزدهم، شماره چهارم، شماره مسلسل ۱۷۵، ۵۰-۱۹۴.
- ۲. ابن بطریق، یحیی هاشم معروف حسنی (۱۳۷۰). سیره المصطفی. مترجم: ترقی‌جاه، حمید. تهران: حکمت.
- ۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۸=۲۰۰۴م). المستدرک علی مجموع فتاوی شیخ الاسلام احمد بن تیمیه. محقق: محمد بن عبدالرحمن بن محمد قاسم. بی‌جا: المکتبه الوقفیه.
- ۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۲۲). الايمان الاوسط. محقق: محمود ابوسن. الرياض: دار طیبه للنشر الرياض.
- ۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۲۴). المسائل والاجوبه. محقق: حسین عبد عکاشه ابو عبدالله. بی‌جا: بی‌نا.
- ۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۲۸). المجموع الفتاوی. بیروت: مکتبه الرشید.

۷. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵). دعائم الاسلام. قم: بی‌نا.
۸. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴). تحف العقول عن آل الرسول ﷺ. قم: جامعه مدرسین.
۹. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، و القزوینی الرازی، ابوالحسین (۱۳۹۹هـ). المعجم مقاییس اللغة. محقق: عبدالسلام محمد هارون. بیروت: دار الفکر.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۱۱. الازهری، الشیخ فتحی (بی‌تا). موافقه الوهابیه لليهود. بی‌جا: نرم افزا الاسلام و الوهابیه.
۱۲. الازهری، الشیخ فتحی (بی‌تا). موافقه الوهابیه لليهود. بی‌جا: نرم افزا الاسلام و الوهابیه.
۱۳. اشتهدادی، علی پناه (۱۴۱۷). مدارک العروه (اشتهدادی). تهران: دار الاسوه للطباعه و النشر.
۱۴. الپهامی، داوود (۱۳۵۸). چهره جهاد در اسلام. قم: نسل جوان.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل ابوعبدالله البخاری الجعفی (۱۴۲۲). الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله ﷺ و سنته و ایامه (صحيح البخاری). محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر. بی‌جا: دار طوق النجاة.
۱۶. بک هارد، ریچارد، و پیت چارد، وندی (۱۳۹۳). مدیریت تحول و نوآوری. مترجم: ایران نژاد پاریزی، مهدی. تهران: مدیران.
۱۷. بن حسن، عمده عیون (۱۴۰۷). صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۸. جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم (۱۳۶۲). تفسیر شاهی او آیات الاحکام. تهران: نوید.
۱۹. جعفریان، رسول (۱۳۸۳). سیره رسول خدا ﷺ. قم: دلیل ما.
۲۰. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، و هاشمی، سید محمود (۱۴۲۶). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت ﷺ. قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت ﷺ.
۲۱. جمعی از مؤلفان (بی‌تا). مجله فقه اهل بیت ﷺ. قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت ﷺ.
۲۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). الصحاح- تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت: دار العلم للملایین.
۲۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت ﷺ.
۲۴. حسینی تهرانی، سید محمد حسین (۱۴۱۸). ولایه الفقیه فی حکومت الاسلام. بیروت: دار الحجج البیضا.
۲۵. حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴). انوار درخشان در تفسیر قرآن. تهران: لطفی.
۲۶. حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴). انوار درخشان در تفسیر قرآن. تهران: لطفی.
۲۷. حلّی، زین الدین بن علی العاملی (شهید ثانی) (بی‌تا). مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام (محقق حلّی). قم: مؤسسه المعارف الاسلامی.
۲۸. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۴). تذکره الفقها. قم: مؤسسه آل البيت ﷺ.
۲۹. حلّی، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۵). کنز العرفان فی فقه القرآن. قم: انتشارات مرتضوی.
۳۰. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰). شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم. بیروت: دار الفکر المعاصر.
۳۱. حیدری مهدب، حسین (۱۳۹۲). مرور تطبیقی جریان وهابیت. نشریه علوم سیاسی: پژوهش های منطقه ای، شماره ۱۱، ۷۹-۱۰۴.
۳۲. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۰). منهاج الصالحین. قم: مدینه العلم.
۳۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا. تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۳۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن، دمشق: دارالعلم.
۳۵. رضوانی، علی اصغر (۱۳۹۰). بدعت چیست؟ (برای حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت). تهران: نشر مشعر.
۳۶. رفعت، سید احمد (۱۹۹۱). النبی المسلح: الرافضون. لندن: ریاض الیس للکتب و النشر.
۳۷. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۳). الالهیات علی هدی الکتب و السنه و العقل. قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۳۸. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). نهج البلاغه (للصبحی صالح). بیروت: دار الکتب اللیبانی.
۳۹. صالحی نجف آبادی، عبدالله (۱۳۶۱). جهاد، هجرت، شهادت. قم: دار العلم.
۴۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۴۲. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
۴۳. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴). الامالی (للطوسی). قم: اندیشه هادی.
۴۴. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۳۸۸). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۵. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳). کنز العرفان فی فقه القرآن. تهران: مرتضوی.
۴۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین. قم: بی نا.
۴۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴). تفسیر القمی. قم: بنی الزهراء.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹). کافی. قم: دار الحدیث.
۴۹. گیلانی فومنی، محمدتقی بهجت (۱۴۲۶). جامع المسائل (بهجت). قم: دفتر معظم له.
۵۰. ماوردی، علی بن محمد بن حبیب البصری البغدادی (۱۳۸۶). الاحکام السلطانیه. بیروت: دار الفکر.
۵۱. مبارکفوری، صفی الرحمان (۱۴۲۷). الرحیق المختوم. بیروت: دار الهلال.
۵۲. محقق داماد، مصطفی (۱۳۵۸). روشنگری دینی. تهران: انتشارات اطلاعات.
۵۳. مشکینی، میرزا علی (۱۴۰۴). مصطلحات الفقه. بی جا: بی نا.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۵۵. المنجدی الحنبلی، الشیخ سلیمان بن الشیخ عبدالوهاب بن سلیمان بن علی بن احمد بن راشد بن یزید بن مشرف (۱۹۹۸). الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه. تحقیق و تعلیق: السراوی. بیروت: دار ذولفقار.
۵۶. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۳۷۱). جامع الشتات فی اجوبه السؤالات. تصحیح: رضوی، مرتضی. تهران: کیهان.
۵۷. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۱۳). جامع الشتات فی اجوبه السؤالات. تهران: مؤسسه کیهان.
۵۸. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۹. واقدی، محمد بن عمر الواقدی (۱۴۰۹/۱۹۸۹م). المغازی. تحقیق: مارسدن جونس. بیروت: مؤسسه الاعلمی.